

ابیات عربی نامه های عین القضاة همدانی

سعید واعظ*

چکیده:

عین القضاة همدانی در نامه شصت و پنجم از نامه های خود در بحث از واجب و مستحب و حرام ... گوید:

« ... و بعضی -کارها - بود که نه واجب ضروری بود ، امّا کردنش به نسبت با مقصود ، او به از نا کردن بود . چون اشعار تازی بسیار یاد گرفتن ، چه اگر اشعار یاد نگیرد ، از نامه نوشتن به تازی باز نماند . امّا آن به بود که یاد گیرد تا مکتوبات او موشح بود به اشعار عربی ، و این قسم را در زبان شرع مستحب خوانند یا مندوب^۱ .»

همدانی خود به این مستحب عمل نموده ، و نامه های او مناسب حال و مقال مشحون از اشعار زیبا و لطیف عربی است . نگارنده این سطور در این مقاله با بضاعت مزجاة خود به ترجمه و تعیین منابع و مستندات اشعار عربی نامه های عین القضاة پرداخته و امیدوار است خوانندگان فاضل هر سهو و زلتی که مشاهده نمایند با عین رضا و نظر خطا پوش ملاحظه فرمایند و از تذکار دریغ ننمایند.

* * *

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

۱- نامه های عین القضاة ، بخش دوم ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، بهمن ماه ۱۳۵۰ ، ص ۳ .

بخش دوم ❁

إِذَا ذَهَبَ الْعِتَابُ فَلَيْسَ وَدٌّ وَ يَبْقَى الْوُدُّ مَا بَقِيَ الْعِتَابُ

ج ۱، ص ۳۰۵

تا سرزنش است دوستی را ثبات است ، چون سرزنش رفت دوستی رفت .
این بیت بدون تصریح بر گوینده آن در « التَّمثیل و المحاضرة ^۱ » ، « لسان العرب » ذیل ماده «عتب» و عقد الفرید ^۲ آمده است .

* * *

كَفَى حُزْنًا أَنِّي مُقِيمٌ بِلَدَّةٍ وَأَنْتَ بِأُخْرَى مَا إِلَيْكَ وَصُولُ
إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ مُرْسَلٌ فَارِيحُ الصَّبَا مِنِّي إِلَيْكَ رَسُولُ

ج ۱، ص ۳۰۵

این غم مرا بس است که هر یک از ما ساکن شهری هستیم و امکان وصال نیست . اگر میان من و تو ، پیام آوری نباشد، باد صبا پیام آور من به شما خواهد بود .

مرزبانی بیت دوم را با دو بیت دیگر آورده و آنها را به یعقوب یا معن بن ابی عاصیه الأجدع السُّلَمی نسبت داده است . زبیر گوید که اسم او معن است و این اشعار را موقع ورود به عراق سروده است:

تَطَاوَلَ لَيْلِي بِالْعِرَاقِ وَلَمْ يَكُنْ عَلَيَّ بِأَكْنَافِ الْحِجَازِ يَطْوُلُ

❁ بخش اول در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم ، ویژه نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی (۲) سال یازدهم ۴۳-۴۲ ، پائیز و زمستان ۱۳۸۲ چاپ شده است.

^۱ - أبو منصور الثعالبی ، التَّمثیل و المحاضرة ص ۴۶۵.

^۲ - ابن عبدربه الأندلسی ، العقد الفرید ، الجزء الثاني ، ص ۱۵۲.

فَهَلْ لِي إِلَى أَرْضِ الْحِجَازِ وَمَنْ بِهِ بِعَاقِبَةِ قَبْلِ الْمَمَاتِ سَبِيلُ
إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ مُرْسَلٌ فَرِيحُ الصَّبَا مِنِّي إِلَيْكَ رَسُولٌ^۱

شبه در عراق به درازا کشید، حالی در اطراف حجاز بر من دراز نبود. آیا پیش از مرگ راهی برای من به حجاز و دیدن کسی که آنجاست، وجود دارد. اگر میان من و تو پیکی نباشد، باد صبا پیام بر من به تو است.

یاقوت نام تعدادی از شاعران را که در اشتیاق دیدار از حجاز شعر سروده اند در معجم البلدان ذیل ماده «حجاز» آورده و اسناد اشعار ما نحن فیه را به یکی از اعراب داده است.^۲

* * *

سَقَى اللَّهُ أَيَّامَنَا بِاللَّوَى وَ أَيَّامَنَا بِذَوِي الْأَخْضَرِ

ج ۱، ص ۳۰۵

خداوند روزگار ما را در «اللوی» و «ذوی الأخضر» خوش و خرم کند.

بیت از جمیل بشینه است در مقطوعه ای که گوید:

تَقُولُ بُشَيْنَةَ لَمَّا رَأَتْ فَنُوناً مِنَ الشَّعْرِ الْأَحْمَرِ
كَبُرَتْ، جَمِيلٌ، وَ أَوْدَى الشَّبَابُ فَقُلْتُ: بُشَيْنَ، أَلَا فَاقْصُرِي
أَتَنْسِينِ أَيَّامَنَا بِاللَّوَى وَ أَيَّامَنَا بِذَوِي الْأَجْفَرِ^۳

^۱ - مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۳۲۵.

^۲ - یاقوت، معجم البلدان، الجزء الثانی، ص ۲۵۴.

^۳ - جمیل بشینه، دیوان ص ۶۲.

وقتی بشینه موی سرخ - خضاب کرده مرا - دید گفتم : ای جمیل ، جوانی
تباه شد و پیر شدی . گفتم : هان ای بشینه - بس است - کوتاه بیا ، آیا روزگارمان
در « اللوی » و « ذوی الأجر » را فراموش کردی ؟

* * *

وَمَنْ ظَنَّ جَهْلًا أَنْ لِلْعِلْمِ غَايَةَ فَقَدْ بَخَسَ الْعِلْمَ التَّنَاءَ وَقَصَّرَا

ج ۱، ص ۳۱۳

کسی که از روی نادانی برای علم پایانی پندارد در ستایش علم، ستم و
کوتاهی نموده است .

* * *

إِذَا نَحْنُ جَاوَزْنَا ثَنِيَّةَ لَمْ نَقِفْ فَبَشِّرْ رِجَالًا يَكْرَهُونَ إِيَابِي
وَقُلْ لَهُمْ إِنِّي رَجَعْتُ بِغِبْطَةٍ أَحَدَدُ أَظْفَارِي وَ أَرْهَفُ نَابِي

ج ۱، ص ۳۳۶

ابن الأعرابی گوید : أرطاة بن سُهَيْبَةَ در « عام الجماعة » یعنی سالی که
عبدالملک بن مروان بر آل زبیر و خوارج پیروز شد ، وارد شام شد و او را به سبب
این پیروزی تهنیت گفت و مدتها پیش او بماند . دشمنان أرطاة شایع کردند که او
مرده است . اما وقتی با دست پر به شهر خود برگشت و از کار آنها باخبر شد ،
درحق آنها گفت :

إِذَا طَلَعْنَا مِنْ ثَنِيَّةٍ لَفَلْفَ فَخَبِّرْ رِجَالًا يَكْرَهُونَ إِيَابِي
وَحَبَّرْهُمْ أَنِّي رَجَعْتُ بِغِبْطَةٍ أَحَدَدُ أَظْفَارِي وَ يَصْرُفُ نَابِي
وَإِنِّي ابْنُ حَرْبٍ لَا تَزَالُ تَهْرُنِي كِلَابٌ عَدَوِي أَوْ تَهْرُ كِلَابِي^١

^١ - أبو الفرج الاصفهانی ، الأغاني ، الجزء الثالث عشر ، ص ۲۸ .

وقتی از پشتۀ «لُلف» سر بر آوردیم به مردانی که بازگشت مرا خوش نمی دارند، خبریده و بگو: «من شاد و خرم برگشتم و چنگ و دندان برای نبرد تیز کرده ام. من مرد جنگم و همیشه سگان دشمن و یا سگان خودم بر من بانگ می کنند.

لازم به یاد آوری است «لُلف» نام شهری از دیار بنی مرّه یا شهری نزدیک «برد» از سرزمین لیلی است^۱. صاحب معجم البلدان نام کوهی دانسته است^۲.



اشربْ هَنِيئاً عَلَيْكَ التَّاجُ مُرْتَفِعاً فِي شَادٍ مَهْرٍ وَدَعَّ غَمْدَانُ فِي الْيَمَنِ
فَأَنْتَ أَوْلَى بِتَاجِ الْمُلْكِ تَلْبَسُهُ مِنْ هُوْدَةَ بْنِ عَلِيٍّ وَابْنِ ذِي يَزْنَ

ج ۱، ص ۳۴۰

شاد نوش و تاج شاهی در شادمهر بر سرت باد، غمدان را در یمن رها کن - چراکه - تو از هوده پسر علی و پسر ذی یزن به تاج شاهی لایقتر هستی.

ثعالبی این دو بیت را بدون اسناد در ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب آورده است^۳. در کتاب معاهدالتنصیص ج ۱، ص ۹۷ بیت اول شاهد برای حذف واو حال آمده است، یعنی: اشرب هنیئاً و علیک التّاج...



^۱ - أبو عبیدالله بن عبدالعزیز البکری الأندلسی، معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، الجزء الرابع، ص ۴۳.

^۲ - یاقوت حموی، معجم البلدان، الجزء الخامس، ص ۲۴.

خَلَقَ اللهُ لِلْحُرُوبِ رِجَالاً وَ رِجَالاً لِقِصَّةٍ وَ ثَرِيد

ج ۱، ص ۳۴۲

خدا مردانی را برای جنگ و مردانی را برای کاسهٔ ترید آفریده است .

این بیت بدون اسناد بر گوینده آن در کتاب «السَّحْرُ الْحَلَالُ» آمده است^۱.

وَسْتَانِ مَا بَيْنَ الْيَزِيدَيْنِ فِي الْهُدَى يَزِيدُ سُلَيْمٍ وَ الْأَعْرُ بْنُ حَاتِمِ

ج ۱، ص ۳۴۵

بیت از ربیعه بن ثابت انصاری مکنی به ابوشبابه یا ابو ثابت است . او در رقهٔ متولد و در آنجا بزرگ شد ، و همانجا سکونت گزید . بنابراین او را «ربیعه الرقی» نیز گویند^۲.

ابن جریر طبری در تاریخ خود نویسد که منصور عباسی در سال ۱۴۳ نوقل بن الفرات را از حکومت مصر عزل نمود ، و یزید بن حاتم [بن ابی صفوة آزدی، مکنی به ابو خالد] را حاکم آنجا کرد . یزید مردی نیک سیرت و جوانمرد بود و شاعران او را مدح می گفتند. ربیعه رقی قصد یزیدبن أسید [بن زافر بن اسماء سلمی معروف به یزید سلیم] کرد ، که سالها در ارمینیه از طرف منصور و بعد پسر او مهدی ، والی آنجا بود . یزید از اشراف قیس و صاحب فکر و اندیشه بود . ربیعه او را مدح گفت ، ولی یزید حق وی کما هو نداد . ربیعه قصیده ای گفت و در آن یزید بن حاتم را ستود و یزید او را صلهٔ فراوان داد. پس از این ربیعه قصیده ای دیگر گفت و در آن یزید بن حاتم را بر یزیدبن أسید ترجیح داد . او گفت :

^۱ - السَّيِّدُ أَحْمَدُ الْهَاشِمِيُّ . السَّحْرُ الْحَلَالُ فِي الْحُكْمِ وَ الْأَمْثَالِ ، ص ۷۱ .

^۲ - أَبُو الْفَرَجِ الْأَصْفَهَانِيُّ ، الْأَغَانِي ، الْجُزْءُ الثَّامِنُ ، ص ۴۳۶ .

لَشْتَانَ مَا بَيْنَ الْبَزِيدِينَ فِي النَّدَى يَزِيدُ سُلَيْمٍ وَ الْأَغْرَبِ بْنِ حَاتِمِ
 يَزِيدُ سُلَيْمٍ سَالِمُ الْمَالِ، وَ الْفَتَى أَخُو الْأَزْدِ لِلْأَمْوَالِ غَيْرُ مُسَالِمِ
 فَهَمُّ الْفَتَى الْأَزْدِيُّ اتْلَافُ مَالِهِ وَ هَمُّ الْفَتَى الْقَيْسِيُّ جَمْعُ الدَّرَاهِمِ^۱

چقدر یزید سلیم و یزید حاتم در بخشندگی با هم متفاوت اند . مال یزید سلیم دست ناخورده است و جوان ازدی نسبت به مال سخت گیر نیست . تلاش جوان ازدی در هدر دادن مال و جوان قیسی در جمع کردن درهماها است .

صاحب طبقات الشعراء المحدثین نويسد : آنچه از اشعار ربیعة الرقی مشهور شده و حکم مثل پیدا کرده است ، همین اشعار است که در آن یزید بن حاتم را مدح و یزید بن أسید السلمي را هجو نموده است^۲ .

* * *

هُوَى نَاقَتِي خَلْفِي وَ قُدَامِي الْهُوَى وَ أَنِي وَ إِيَاهَا لَمْخْتَلِفَانِ

ج ۱ ، ص ۳۴۶

کام شترم پشت سر من و کام من در پیش رو است ، همانا مقصد من و او از هم جداست .

بیت از نونیه معروف عروة بن حزام است در قصیده ای به مطلع :

يَقُولُ لِي الْأَصْحَابُ إِذْ يَعْذِلُونَنِي أَشَوْقُ عِرَاقِيٍّ وَ أَنْتَ يَمَانِي^۳

أبوعلی قالی در ذیل آمالی نويسد که بعضی در انتساب تمام ابیات قصیده بر

۱- ابن خلکان ، وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان ، ج ۶ ، ص ۳۲۲ .

۲- عبدالله بن المعتز ، طبقات الشعراء المحدثين ، ص ۱۹۳ .

۳- صدرالدین علی بن ابی الفرج بن الحسن البصری ، کتاب الحماسة البصرية ، الجزء الثالث

عروة اختلاف دارند^۱.

و سعدی علیه الرّحمة در این مضمون چه زیبا سروده است :

ای که مهار می کشی صبر کن و سبک مرو کز طرفی تو می کشی وز طرفی سلاسلم
بار کشیده جفا پرده دریده هوی راه ز پیش و دل ز پس واقعه ایست مشکلم^۲

* * *

أَجْلُ عَيْنَيْكَ فِي عَيْنِي تَرَاهَا مُشْرَبَةٌ بِنَدَى وَرَدِ الْخُدُودِ
وَخُذْ سَمْعِي إِلَيْكَ فَإِنَّ فِيهِ بَقَايَا مِنْ حَدِيثِ كَالْعُقُودِ

ج ۱، ص ۳۵۵

ثعالبی نویسد که ابوالفضل عبیدالله بن أحمد المیکالی این بیتها را برمن خواند ، ولی به گوینده آن اشاره نکرد. بعدها در یکی از یادداشتها آنها را منسوب به یکی از آل حمدان یافتم . ضبط بیتها در یتیمه الدهر با بیتی اضافی که دارد چنین است :

أَجْلُ عَيْنَيْكَ فِي عَيْنِي تَجِدُهَا مُشْرَبَةٌ نَدَى وَرَدِ الْخُدُودِ
وَ صَافِحُنِي تَجِدُ عِبْقًا بِكَفِّي يَضُوعُ إِلَيْكَ مِنْ رَدْعِ النَّهْودِ
فَخُذْ سَمْعِي إِلَيْكَ فَإِنَّ فِيهِ بَقَايَا مِنْ حَدِيثِ كَالْعُقُودِ^۳

چشمانت را به چشمان من بیفکن ، آنها را سیراب از اشک و گونه ها را سرخ می بینی (خون می گریم) ، با من مصافحه کن در کفهای من بوی خوشی از بدن نارستانها می یابی . گوش خود را به من بسپار که در آن مانده ای از سخنان چون عقد گوهر است .

^۱ - أبوعلی اسماعیل بن القاسم القالی البغدادی ، ذیل الأملی و النوادر ، ص ۱۵۷ .

^۲ - احمد مهدوی دامغانی ، حاصل اوقات ، ص ۶۳۹ .

^۳ - ثعالبی ، یتیمه الدهر ، الجزء الأول ، ص ۱۱۸ ،



سَقَوْنِي وَ قَالُوا : « لَاتُغْنِ » وَ لَوْ سَقُوا جِبَالَ حَنِينٍ مَا سَقَيْتُ ، لَغَنَّتِ

ج ۱ ، ص ۳۶۰

مرا - از باده - سیراب نمودند و گفتند : نغمه سرایی مکن ، اگر آنچه مرا نوشیدند کوه حنین را می نوشاندند - اونیز - نغمه سرایی می کرد.

این بیت بدون تصریح به گوینده آن در عقد الفرید^۱ ، معجم لآلی الشعر^۲ و معجم البلدان^۳ آمده ، و در مأخذ اخیر بجای « جبال حنین » ، « جبال شروری » است .

لازم به یاد آوری است « شروری » نام کوهی در مسیر مکه مکرمه به کوفه و « حنین » نام محلی در بین « طائف » و مکه مکرمه می باشد.



فَاعْمَلْ لِمَا تَعْلُو فَمَا لَكَ ، بِالَّذِي لَا تَسْتَطِيعُ مِنَ الْأُمُورِ ، يَدَانِ

ج ۱ ، ص ۳۶۲ و ۴۶۳

جاحظ این بیت را با بیتی دیگر در البیان و التبيين چنین آورده است :

وَ إِذَا رَأَيْتَ الْمَرْءَ يَشْعَبُ أَمْرَهُ شَعْبَ الْعَصَا وَ يُلِحُّ فِي الْعِصْيَانِ

فَاعْمِدْ لِمَا تَعْلُو فَمَا لَكَ ، بِالَّذِي لَا تَسْتَطِيعُ مِنَ الْأُمُورِ ، يَدَانِ

و بیتها را به علی بن العذیر اسناد داده است^۱ .

^۱ - احمد بن محمد بن عبدربه الأندلسی ، عقد الفرید ، الجزء السادس ، ص ۳۱ .

^۲ - إميل يعقوب . معجم لآلی الشعر ، ص ۸۷ .

^۳ - ياقوت ، معجم البلدان ، الجزء الثالث ، ص ۳۸۴ .

^۴ - أبو عبيدالله بن عبدالعزيز البكري الأندلسي ، معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع ،

صاحب لسان العرب یک بار در ذیل ماده « شعب » فقط به آوردن بیت اول اکتفا نموده و اسناد آن را به ابو عبیدعلی بن غدیر الغنوی داده ، بار دیگر ذیل ماده «علا» هردو بیت را آورده و اسناد بیتها را به کعب بن سعد الغنوی - که در خطاب به پسرش علی بن کعب سروده - داده است . او اضافه می کند که اسناد بیتها را به علی بن عدی الغنوی معروف به ابن الغدیر نیز داده اند.

صاحب امالی نیز در مقطوعه ای شش بیتی این دو بیت را با مختصر اختلاف در ضبط کلمات آورده و اسناد آنها را به کعب بن سعد الغنوی - که در خطاب به پسرش علی سروده - داده است^۲. معنی دو بیت چنین است :

وقتی دیدی که مرد کار خود را ، بسان پراکنده شدن جماعت ، پریشان و تباه می سازد و اصرار در سرکشی و نافرمانی دارد ، در حدّ توانایی بدو کمک کن ، و آنچه نمی توانی از عهده تو خارج است .

* * *

أَلَا فَاسَقَنِي خَمْرًا ، وَقُلْ لِي : هِيَ الْخَمْرُ
فَبِحِ بِاسْمِ مَنْ تَهْوَى وَدَعْنِي مِنَ الْكُنَى
وَمَا الْغَيْنُ إِلَّا أَنْ تَرَانِي صَاحِبًا
وَلَا تَسْقِنِي سِرًّا إِذَا أَمَكْنَ الْجَهْرُ
فَلَا خَيْرَ فِي اللَّذَاتِ مِنْ دُونِ سِتْرُ
وَمَا الْغَنَمُ إِلَّا أَنْ يَتَغَتَّى السُّكْرُ

ج ۱ ، ص ۳۶۵

آهای مرا « می » بنوشان و به من بگو که شراب است ، اگر ممکن است آشکارا به من بنوشانی ، پنهانی مده. نام شراب را که دوست می داری فاش کن ، و

^۱ - جاحظ ، البيان و التبيين ، ص ۴۵۴.

^۲ - الامالی ، أبوعلی اسماعیل بن القاسم القالی البغدادی ، الجزء الثاني ، ص ۳۱۲.

با من پوشیده سخن مگوی. لذات پوشیده سودی ندارد. اگر مرا هشیار بینی جای افسوس است و اگر شراب مرا سر مست کند غنیمت است.

این سه بیت، مطلع و بیت دوم و سوم یکی از خمریات معروف ابونواس است که در دیوانش بیت سوم پیش از بیت دوم آمده است.^۱

* * *

تَرَحَّلُ لَيْلَى بِالرَّهَانِ حِمَامَهُمْ وَ حَمَّةٌ عَمْرُو بِالنَّجِيعِ تَرَحَّلُ

ج ۱، ص ۳۷۲

چون پس از جستجوی فراوان متأسفانه گوینده بیت را پیدا نکردم، ترجمه بیت نیز خالی از دشواری نیست. شاید نزدیکترین معنی به متن چنین باشد: لیلی اسبان قبیله - خود را برای گرو بندی می فرستد، اما اسب عمرو به خوردن می رود.

* * *

وَكُلُّ النَّاسِ خَدَاعٌ إِلَى جَانِبِ خَدَاعٍ يَعِيشُونَ مَعَ الذُّبِّ وَ يَبْكَونَ مَعَ الرَّاعِي

ج ۱، ص ۳۸۳

تمام مردم فریبکاراند، با گرگ زندگی می کنند و با چوپان گریه سر می دهند - شریک دزد و رفیق قافله اند...

ابن جوزی در المدهش بدون اسناد چنین آورده است:

رَأَيْتُ النَّاسَ خَدَاعًا إِلَى جَانِبِ خَدَاعٍ
يَعِيشُونَ مَعَ الذُّبِّ وَ يَبْكَونَ مَعَ الرَّاعِي^۲

* * *

^۱ - ابونواس، دیوان ص ۱۵۱.

^۲ - ابن جوزی، المدهش ص ۱۵۱.

إِذَا خَدَمْتَ الْمُلُوكَ فَالْبَسْ مِنْ التَّوَقَّىٰ أَعَزَّ مَلْبَسْ
و ادْخُلْ إِذَا مَا دَخَلْتَ أَعْمَى وَ اَخْرُجْ إِذَا مَا خَرَجْتَ أَخْرَسْ

ج ۱، ص ۳۹۷

وقتی خدمتکار شاهان شدی، بهترین لباس خویشتن داری را بپوش. کور درون رو و گنگ بیرون بیا.

صاحب المنتخب این دو بیت را به ابوالفتح بستی^۱ و سبکی در طبقات به احمد بن محمد بن أحمد الطوسی نسبت داده است.^۲

* * *

وَ كَانَ مَا كَانَ مِمَّا لَسْتُ أَذْكَرُهُ وَ ظُنَّ خَيْرًا وَ لَا تَسْأَلُ عَنِ الْخَبْرِ

ج ۱، ص ۳۹۷

بیت از ابن المعتز است در قصیده ای به مطلع:

سَقَى الْجَزِيرَةَ ذَاتَ الظِّلِّ وَالشَّجَرِ وَ دَيْرَ عَبْدُونَ هَطَّالٌ مِنَ الْمَطْرِ^۳

بیت ما نحن فيه را مرحوم فروزانفر چنین ترجمه کرده است:

بود آنچه بود ز آنچه نیارم بگفت من بگذر از این حدیث و به ما ظن بد میر^۴

* * *

وَ لَمَّا أَبَتْ عَيْنَايَ أَنْ تَسْتَرَّ الْبُكَاءِ وَ أَنْ تَكْتُمَا سَيْلَ الدُّمُوعِ السَّوَابِكِ
تَشَاءُ بَتٌ كَيْلًا يُنْكَرُ الدَّمْعَ مُنْكَرٌ عَلَيَّ وَ لَكِنْ مَا بَقَاءُ التَّشَاؤُبِ

^۱ - خیرالدین شمسى باشا، المنتخب من دیوان العرب، الجزء الثانى، ص ۸۶۶.

^۲ - تاج الدین السبکی، طبقات الشافعية الكبرى، الجزء السادس، ص ۶۲.

^۳ - ابن المعتز، دیوان، ج ۲، ص ۱۰۲.

^۴ - فروزانفر، زنده بیدار، ص ۲۷.

وَعَرَضْتُمَانِي لِلْهَوَىٰ وَتَمَمْتُهَا عَلَيَّ لَيْسَ الصَّاحِبَانِ لِصَاحِبِ

ج ۱، ص ۴۱۱

این بیتها را احمد بن ابی فنن در مدح ابودلف گفته و صورت صحیح بیتها را

حصری در زهرالآداب چنین آورده است :

وَلَمَّا أَبَتْ عَيْنَايَ أَنْ تَمْلِكَ الْبُكْيَى وَ أَنْ تَحْسِبَا سَحَّ الدُّمُوعِ السَّوَائِبِ

تَنَاءَبَتْ كَيْ لَا يُنْكِرَ الدَّمْعَ مُنْكَرٌ وَلَكِنْ قَلِيلًا مَا بَقَاءُ التَّثَاؤُبِ

أَعْرَضْتُمَانِي لِلْهَوَىٰ وَنَمَمْتُهَا عَلَيَّ؟ لَيْسَ الصَّاحِبَانِ لِصَاحِبِ^۱

وقتی چشمانم از پوشیدن گریه و نهان داشتن سیلاب اشک ریزان سر باز

زد، خمیازه کشیدم، تا ناسپاسی، مُنکر اشک من نباشد، اما - افسوس که - زمان

خمیازه هم اندک بود. - ای دو چشمانم - آیا مرا به تعریض به عشق نمودید و بر من

به سخن چینی فتنه گری کردید، چه دوستان بدی به دوست خود هستید.

* * *

و قالوا قریبٌ، قلتُ ما أنا صانعٌ بضوء شعاع الشمس لوکان فی حجری؟

ج ۱، ص ۴۱۲

گفتند او نزدیک است، گفتم من با نورخورشید اگرچه در دامنم باشد

چه کنم.

* * *

كَالْخَيْرَانِ بَعِيداً مِنْكَ مُكْسِرُهُ وَ قَدْ يُرَى لَيْناً فِي كَفِّ لَأْوِيهِ

ج ۱، ص ۴۱۳

^۱ - أبو اسحاق ابراهیم بن علی الحصری القیروانی، زهر الآداب و ثمر الألباب، المجلد الرابع، ص

صاحب‌المنتخب بیت را با بیتی دیگر آورده و اسناد آنها را به ابراهیم بن

المهدی داده است :

فَقَد تَلَيْنُ بَعْضَ الْقَوْلِ تَبْدُلُهُ وَ الْوَصْلُ فِي جَبَلٍ صَعْبٍ مَرَأِيهِ
كَالْخَيْزِرَانِ مَنِيْعٌ حِينَ تَكْسِرُهُ وَ قَدْ يَرَى لَيْنًا فِي كَفِّ لَأْوِيهِ^۱

با بعضی سخنان - دلنشین - که می‌گویی او نرم می‌شود، حالیکه پله‌های نردبان وصل در کوه ناهموار تندی است. وقتی او را می‌شکنی مانند چوب خیزران استوار و شکست‌ناپذیر است، اما در دست شکننده‌اش نرم و لطیف به نظر می‌آید.

راغب اصفهانی نیز اسناد بیتها را به ابراهیم بن المهدی داده است.^۲

* * *

وَ رَكْبٍ كَأَنَّ الرِّيحَ تَطْلُبُ عِنْدَهُمْ لَهَا بَرَّةٌ فِي جَذْبِهَا بِالْعَصَائِبِ
إِذَا آنَسُوا نَارًا يَقُولُونَ لَيْتَهَا وَ قَدْ حَضَرَتْ أَيْدِيهِمْ، نَارٌ غَالِبٌ

ج ۱، ص ۴۲۰

این دوبیت مطلع و بیت چهارم مقطوعه‌ای شش‌بیتی از فرزدق است، که

در دیوان او چنین آمده است :

وَ رَكْبٍ كَأَنَّ الرِّيحَ تَطْلُبُ عِنْدَهُمْ لَهَا بَرَّةٌ مِنْ جَذْبِهَا بِالْعَصَائِبِ ...

إِذَا مَا رَأَوْا نَارًا يَقُولُونَ لَيْتَهَا وَ قَدْ حَضَرَتْ أَيْدِيهِمْ، نَارٌ غَالِبٌ ...^۳

۱ - خیرالدین شمس‌ی‌باشا، المنتخب من دیوان العرب، ج ۳، ص ۱۹۰۲.

۲ - راغب اصفهانی، محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۱۱۸.

۳ - فرزدق، دیوان، ص ۵۳.

در ایام خلافت سلیمان بن عبدالملک روزی فرزددق و نصیب شاعر مشهور، پیش او بودند. سلیمان به فرزددق اشارات کرد تا شعری بخواند. قصد او این بود که شعری در مدح او بخواند. فرزددق درمدح پدر خود خواند. این امر سلیمان را خوش نیامد و ابرو درهم کشید. نصیب گفت: یا امیرالمؤمنین، من در قافیه شعر او شعری بخوانم و مرتبه او کم کنم. پس درمدح سلیمان چند بیت در آن قافیه بخواند. سلیمان به فرزددق گفت: شعر او چگونه است؟ گفت: او در نوع خود شعر است. و بهترین شعر آن است که بزرگان گویند و بدترین آنچه غلامان گویند^۱. و سوارانی که گویی باد با بودن دستارهای آنان از ایشان خونخواهی می کند. آنها وقتی - از دور - آتشی دیدند حالیکه دستهای آنها از سرما یخ زده بود گفتند یککاش آتش غالب باشد.

وَ خَمَّارَةٌ مِنْ بَنَاتِ الْمَجُوسِ تَرَى الزَّقَّ فِي بَيْتِهَا سَائِلًا
وَزَنَّا لَهَا ذَهَبًا جَامِدًا فَكَالَتْ لَنَا ذَهَبًا سَائِلًا

ج ۱، ص ۴۲۰

و دختری از دختران مجوسی باده فروش که در منزل او خیک پُر شراب می بینی، ما به او طلای بی جان وزن کردیم و او به ما طلای روان وزن کرد. بیت سوّم و چهارم قصیده ای از ابن المعتز است به مطلع:

شَرِبْتُ الْمُدَّامَ فَلَامَازِحًا بِسَبِّ النَّدَامَى وَ لَا بَاخِلًا...^۲

صاحب الذخیره نویسد: غَنَى الْمُعْتَمِدَى بِنِ عِبَادِ بِنِهَا فَرَادَ فِيهِمَا هَذَا الْبَيْتَ:

و قُلْنَا خُدَى جَوْهَرًا ثَابِتًا فَكَالَتْ: خُدُوا عَرَضًا زَائِلًا

^۱ - ابن خلکان، وفيات الأعيان، ج ۶، ص ۸۸، باقوت، معجم الأدباء، ج ۷ ص ۱۷۲، المبرد،

الکامل فی الأدب، ج ۱، ص ۲۳۷.

^۲ - ابن المعتز، الذخیره، ج ۱، ص ۱۰۰.



<p>يحذر من غرّ طوال الذّواب عليه رياح الصّيف من كلّ جانب فما إن به عیبٌ یصان لعائب نفی الله و استحیا بعض العواقب</p>	<p>و ما مزن انی ما یقوله بمنعرجٍ أو بطنٍ وادٍ تحدّبتُ نفی نسم الرّیح القذی عن مثوبه بأطیبٍ ممّن یقصر الطّرفَ دونه</p>
---	--

ج ۱، ص ۴۲۰

در گوینده این بیتها اختلاف است ، حصری در زهرالآداب اسناد بیتها را به عاتکه المریه داده است . او نویسد که عاتکه عاشق پسر عموی خود شد و خواست او را بفریبد چنین گفت :

<p>تحدّر عن غرّ طوال الذّواب عليه رياح الصّيف من كلّ جانب فما إن به عیبٌ تراه لشارب تُقی الله و استحیا بعض العواقب^۲</p>	<p>فَمَا طَعْمُ مَاءٍ ، أَيْ مَاءٍ تَقُولُهُ بِمُنْعَرَجٍ مِنْ بَطْنٍ وادٍ تَقَابَلَتْ نَفْتٌ جَرِيَةٌ الْمَاءِ الْقَذَى عَنْ مُتُونِهِ بِأَطْيَبٍ مِمَّنْ يُقْصِرُ الطَّرْفَ دُونَهُ</p>
---	--

مزه بارانی، چه بارانی ، بارانی که از دامن ابرها با روبا روی شدن با بادهای تابستانی ، درپیچ و خم های رودخانه فرو می چکد ، و سیلان آب ، گرد و غبار آن را می زداید و نوشنده آب را عیبی نمی رساند ، خوشتر از کسی نیست که ترس از خدا و خجلت از سرانجام کار ، او را از نگاه کردن در - معشوق - باز می دارد.

^۱ - علی بن بسام ، الذخیره فی محاسن أهل الجزيرة ، ج ۳ ، ص ۷۳.

^۲ - الحصری القيروانی ، زهرالآداب و ثمر الألباب ، ج ۱ ، ص ۲۲۸.

جاحظ در الحیوان بیتها را با مختصر اختلاف در ضبط کلمات آورده و

اسناد بیتها را به امّ فروة العطفانیة داده است^۱. صاحب أنوار الربیع نیز اسناد بیتها را به امّ فروه داده و شاهد برای تفریع آورده است^۲.

* * *

يَرْمُونَ بِالْخُطْبِ الطَّوَالِ وَ تَارَةً
رَمَى الْمَلَا حِظِ خَيْفَةَ الرُّقْبَاءِ

ج ۱، ص ۴۲۲

- باهم - گفتگوی دراز دارند و گاهی از ترس رقیبان به چشمک زدنی بسنده می کنند. جاحظ در البیان والتبیین اسناد بیت را به أبوداود بن جریر ایادی داده است. جاحظ نویسد: سمعت أبا داود بن جریر يقول: «رأسُ الخطابة الطبع، و عمودها الدرّة، و جناحها رواية الكلام. و حليها الإعراب، و بهاؤها تخير اللّفظ. و المحبّة مقرونة بقلّة الاستكراه» و أنشد في بيتاً له في صفة خطباء إياد و هو قوله:

يَرْمُونَ بِالْخُطْبِ الطَّوَالِ وَ تَارَةً
وَ حَى الْمَلَا حِظِ خَيْفَةَ الرُّقْبَاءِ^۳

لازم به یاد آوری است أبو هلال عسکری در کتاب الصناعتین^۴، ابن عبد ربّه اندلسی در عقد الفرید^۵ و حصری در زهر الآداب^۶ همین مطلب را ذکر نموده اند.

* * *

هكذا هكذا تكون المعالي
طُرُقُ الجَدِّ غَيْرُ طُرُقِ المُرَاحِ

۱- جاحظ، کتاب الحیوان، ج ۳، ص ۵۴.

۲- صدرالدین بن معصوم المدنی، أنوار الربیع، ج ۶، ص ۱۱۴.

۳- جاحظ، البیان والتبیین، ج ۱، ص ۳۷.

۴- أبو هلال عسکری، کتاب الصناعتین، ص ۵۸.

۵- ابن عبد ربّه اندلسی، عقد الفرید، ج ۴، ص ۵۲.

۶- حصری، زهر الآداب و ثمر الألباب، ج ۱، ص ۱۴۲.

ج ۱، ص ۴۴۴

ابن المعتز در طبقات الشعراء المحدثین این بیت را همراه بیتی دیگر آورده و اسناد آنها را به ابن العلاف النهری داده است :

يَتَلَقَّى النَّدَى بِوَجْهِ حَيٍّ وَ صُدُورَ الْقَنَا بِوَجْهِ وَقَاحٍ
هكذا هكذا تكون المعالي طُرُقُ الْجَدِّ غَيْرُ طُرُقِ الْمَزَاحِ

او بخشش وجود را با چهره شرم آلود می پذیرد، و جسورانه به پیشواز نیزه ها می رود. آری، آری - راه رسیدن - به بزرگواریها چنین است، و راه جد و هزل از هم جداست.

صاحب التذكرة السعدية^۲ این دو بیت را به « بکر بن النطاح » از شاعران دولت عباسی نسبت داده است.

* * *

صَفْرَاءُ لَوْ نَظَرْتُ يَوْمًا إِلَى حَجْرٍ لَأَثَرْتُ سَقَمًا فِي ذَلِكَ الْحَجَرِ

ج ۱، ص ۴۵۵

این بیت از قصیده ای است که در گوینده آن اختلاف است^۳. شش بیت از این قصیده را صاحب المنتخب بدون اسناد در کتاب خود آورده است که ما آن شش بیت را به سبب لطافتی که دارد در اینجا می آوریم :

حَوْرَاءُ لَوْ نَظَرْتُ يَوْمًا إِلَى حَجْرٍ لَأَثَرْتُ سَقَمًا فِي ذَلِكَ الْحَجَرِ
يَزَادُ تَوْرِيدُ خَدَيْهَا إِذَا نَظَرْتُ كَمَا يَزِيدُ نَبَاتُ الْأَرْضِ بِالْمَطَرِ

۱ - عبدالله بن المعتز، طبقات الشعراء المحدثين، ص ۴۰۵.

۲ - العبيدي، التذكرة السعدية، ص ۷۹.

۳ - البغدادي، خزنة الأدب، ج ۱، ص ۱۱.

فَالْوَرْدُ وَجَنَّتْهَا وَالْخَمْرُ رِيْقَتُهَا
وَوَضَوْا بِهَجَّتِهَا أَضْوَى مِنْ

الْقَمَرِ

يا مَنْ رَأَى الْخَمْرَ فِي غَيْرِ الْكُرُومِ وَمَنْ
كَانَتْ تَرْفًا عَلَيْهَا الطَّيْرُ مِنْ طَرْبٍ
بِاللَّهِ يَا ظَبِيَّاتِ الْقَاعِ قُلْنَ لَنَا
رَأَى نَبْتَ وَرْدٍ فِي سِوَى الشَّجَرِ
لَمَّا تَغَتَّتْ بِتَغْرِيدِ عَلَى وَتَرِ
لَيْلَايَ مِنْكُنَّ أَمْ لَيْلَى مِنْ الْبَشَرِ

سیه چشمی که اگر روزی به سنگی بنگرد، بیماری چشم او در آن سنک اثر می کند. وقتی نگاه می کند، گلگونی رخسارش زیاد می شود، آن سان که رویش گیاه با باران افزون می شود. رخسارش گل و بزاقش شراب است، تابش رخسارش بیش از ماه است. شراب بدون تاک و گل بدون درخت، کی دیده است، وقتی آواز در گلو می اندازد، پرندگان از شادمانی بال پیش او می جنبانند. ای آهوان دشت و دمن شما را به خدا قسم می دهم، به ما بگوئید لیلی از شماست، یا لیلی بشراست؟

بیت اخیر را به مجنون لیلی نیز اسناد داده اند^۲.

* * *

وَلَوْ تَفَلَّتْ فِي الْبَحْرِ وَالْبَحْرُ مَالِحٌ
لَأَصْبَحَ مَاءُ الْبَحْرِ مِنْ رِيْقَتِهَا عَذْبًا

ج ۱، ص ۴۵۶

اگر آب دهان خود در دریای شور اندازد، آب شور دریا از آب دهانش، شیرین و گوارا گردد.

^۱ - شمسی باشا، المنتخب من دیوان العرب، ج ۱، ص ۶۱۳.

^۲ - مجنون لیلی، دیوان، ص ۱۲۷.

بیت از عمر بن ابی ربیعة است^۱. این بیت را صاحب لسان ذیل مادّه «ملح» آورده و پس از اسناد آن به ابی ربیعة، از قول ابن بری اضافه می کند که من این بیت را در قصیده ابی عیینة محمد بن ابی صفره دیدم^۲.

* * *

و كُلُّ طَرِيقٍ أَتَاهُ الْفَتَى عَلَى قَدَرِ الرَّجُلِ فِيهِ الْخُطَا

ج ۱، ص ۴۶۲

و در هر طریقی که آدمی ره سپرد، گامهایش به اندازه پای اوست^۳ - همان ارزی که می ورزی - .

بیت از منتهی است در قصیده ای به مطلع :

أَلَا كُلُّ مَاشِيَةٍ الْخَيْزَلَى فِدَا كُلِّ مَاشِيَةٍ الْهَيْدَبَى^۴

هان! هر دلبر خرامان فدای هر اسب شتابان باد.

* * *

و إِذَا الْحَبِيبُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِالْفِ شَفِيعِ

ج ۱، ص ۴۶۹

بیت از ابن نباتة المصری است و بیت ما قبل آن چنین است :

دَعْ مِنْ « شَفِيعِ » صُحْبَةً مَا أَذْنَبْتُ وَ أَهْنَأُ بِمَحْبُوبِ الْجَمَالِ « بَدِيعِ »

۱ - عمر بن ابی ربیعة، دیوان، ۴۸۵.

۲ - ابن منظور، لسان العرب، مادّه «ملح».

۳ - علی رضا منوچهریان، ترجمه و تحلیل دیوان منتهی، جزء اول، ص ۱۱۷.

۴ - منتهی، دیوان، ج ۱، ص ۱۶۰.

و إذا الحبيب أتى بذنوبٍ واحدٍ جاءت محاسنه بألفٍ شفيع^۱

این دوبیت را ابن نباته در حق دوست خود «شفیع» سروده است، شفیع غلام خود را فروخته و غلام دیگری به اسم «بدیع» خریده بود که از اخلاق بد او گله مند بود. با توجه به توضیح بالا و از اینکه مرجع ضمیر «ما اذنبت» مشخص نیست، شاید نزدیکترین معنی به متن چنین باشد والله اعلم:

شفیع را بگذار و به بدیع خوش آمد بگو، اگر دوست یک گناه کرد، خوبیهای او هزار شفیع اوست.

* * *

و قائله من أمها طال ليلُهُ زیاد بن عمر

ج ۱، ص ۴۷۰

این بیت که به صورت ناقص و خطا درنامه های عین القضاة آمده، از

یزیدبن عمروالطائی است، که صورت کامل آن با سه بیت دیگر چنین است:

أصاب الغليلُ عبْرَتِي فَاسْأَلَهَا	و عَادَ احْتِمَامٌ لَيْلَتِي فَاطَّأَلَهَا
أَلَا مَنْ رَأَى قَوْمِي كَأَنَّ رِجَالَهُمْ	نَخِيلٌ أَتَاهَا عَاضِدٌ فَاَمَّأَلَهَا
أَدْفَنُ قَتْلَاهَا وَ اسُوجِرَاحَهَا	وَ اعْلَمُ أَنْ لَا زَيْعَ عَمَّا مَنَى لَهَا
وَ قَائِلَةٌ مِنْ أُمَّهَا طَالَ لَيْلُهُ	يَزِيدُ بْنُ عَمْرٍو أُمَّهَا وَ اهْتَدَى لَهَا ^۲

مرزوقی یکی از شارحان حماسه نویسد: الأثرم به نقل از أبوعبیده نسبت

بیتها را به حساب اینکه اسم نابغه ذبیانی، «زیاد» است به او داده است. اما او به

^۱ - عمر موسی باشا، ابن نباته المصری، ص ۳۴۶.

^۲ - محمد بن الحسن المرزوقی، شرح دیوان الحماسة، ج ۱، ص ۹۵۵.

این نکته توجه نداشته که اسم نابغه ، زیادبن معاویه بن جابر ... است نه زیاد بن عمرو .

ابو تمام بیتها را به یزید بن عمرو الطائی اسناد داده است و قراین موجود در بیتها این مطلب را تأیید می کند^۱ . در هر حال معنی بیتها چنین است :

سوزش درونم به اشکهایم رسید و آن را روان ساخت . و بی خوابی شب سراغم آمد و آن را طولانی کرد . آیا کسی قوم مرا در حالی دیده است که گویی درختان بریده خرما هستند . من کشته های آنها را خاک می کنم و زخمی های آنها را مداوا می کنم . من می دانم گزیری از آنچه مقدر است وجود ندارد . و چه بسا زنی می گوید هر که اراده این کشته ها بکند - به آنها می رسد و با غم و اندوه آنها - شب او طولانی می شود ، و من یزید بن عمرو، اراده آنها کردم و به آنها رسیدم .



^۱ - مرزوقی ، شرح دیوان الحماسة، القسم الاول ، ص ۹۵۷.

منابع

۱. ابن نباتة المصرى ، الدكتور عمر موسى باشا ، مكتبة الدراسات الأدبية ، دارالمعارف بمصر ، ۱۹۷۲ م. الطبعة الثانية .
۲. الأغاني ، أبو الفرج الاصفهاني ، دار احياء العربى ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۷هـ ، ۱۹۹۷ م .
۳. الأمالى ، أبوعلی اسماعیل بن القاسم القالی البغدادی ، مطبعة دار الكتب المصرية بالقاهرة ، الطبعة الثالثة .
۴. أنوار الربيع فى أنواع البديع ، تأليف السيد على صدرالدين بن معصوم المدنى حقه و ترجمه لشعرائه شاکر هادى شکر ، مطبعة النعمان ، النجف الاشرف ، ۱۳۸۹هـ ، ۱۹۶۹ م .
۵. البيان و التبيين ، لأبى عثمان عمرو بن بحر الجاحظ ، تحقيق د.درويش جويدى . المكتبة المصرية ، صيدا ، بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۲۰هـ ، ۱۹۹۹ م .
۶. التذكرة السعدیة فى الأشعار العربیة ، محمد بن عبدالمجید العبيدى ، تحقيق الدكتور عبدالله الجبورى منشورات محمد على بیضون ، دارالکتب العلمیة ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ۱۴۲۲هـ ، ۲۰۰۱ م .
۷. ترجمه و تحلیل دیوان متنبى از شرح برقوقى ، دکتر علیرضا منوچهریان ، جزء اول ، همدان ، نورعلم ، ۱۳۸۲ .
۸. التمثيل و المحاضرة ، لأبى منصور عبدالملك بن محمد بن اسماعيل الثعالبي ، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو ، القاهرة ، ۱۳۸۱هـ ، ۱۹۶۱م ، دار احياء الكتب العربیة .

٩. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب ، لأبی منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی النیسابوری ، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم ، دار نهضة مصر للطبع و النشر.
١٠. حاصل اوقات ، دکتر احمد مهدوی دامغانی ، به اهتمام دکتر سید علی محمد سجادی ، تهران ، سروش ، ١٣٨١.
١١. خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب ، تألیف عبدالقادر بن عمر البغدادی ، منشورات محمد علی بیضون ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ، ١٩٩٨ م .
١٢. دیوان أبی نواس ، الحسن بن هانی ، حققه و ضبطه و شرحه احمد عبدالمجید الغزالی ، دارالکتب العربی ، بیروت ، لبنان ، ١٤١٢ هـ ، ١٩٩٢ م .
١٣. دیوان جمیل بشیئة ، شرح و مراجعة و تقدیم الدكتور عبدالمجید زراقط . منشورات دار و مكتبة الهلال ، بیروت ، ١٤٢٢ هـ ، ٢٠٠١ م .
١٤. دیوان شعر ابن المعتزّ ، صنّفه أبی بکر محمد بن یحیی الصّولی ، تحقیق الدكتور یونس احمد السّامرائی ، عالم الکتب ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ ، ١٩٩٧ م ، بیروت ، لبنان .
١٥. دیوان الفرزدق ، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له الدكتور عمر الفاروق الطباع ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ، ١٩٩٧ م .
١٦. دیوان مجنون لیلی ، شرح عدنان زکی درویش ، دارصادر ، بیروت ، ١٤١٤ هـ ، ١٩٩٤ م .

۱۷. الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة، تأليف أبي الحسن علي بن بسام الشتريني، تحقيق سالم مصطفى البدرى، منشورات محمد علي بيضون، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ هـ، ۱۹۹۸ م.
۱۸. ذيل الأمالي و النوادر، أبوعلی اسماعیل بن القاسم القالی البغدادی، مطبعة دارالکتب المصرية بالقاهرة، الطبعة الثالثة.
۱۹. زنده بیدار (حی بن یقظان) ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۴.
۲۰. زهر الأدب و ثمر الألباب، لأبی اسحاق ابراهیم بن علی الحصری القيروانی، قدم له و شرحه و وضع فهارسه، الدكتور صلاح الدين الهوارى، المكتبة العصرية، صيدا بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ، ۲۰۰۱ م.
۲۱. السّحر الحلال في الحكم و الأمثال، السيد احمد الهاشمى، تحقيق الدكتور أنطونيوس بطرس، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى ۲۰۰۱ م، ۱۴۲۱ هـ.
۲۲. شرح ديوان الحماسة للمرزوقي، نشره احمد أمين، عبدالسلام هارون، دارالجيل، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ هـ، ۱۹۹۱ م.
۲۳. شرح ديوان عمر بن أبي ربيعة، تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد، دار الأندلس، للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت ۱۹۹۷ م، ۱۴۱۸ هـ.
۲۴. شرح ديوان المتنبي، وضعه عبدالرحمن البرقوتى، دارالكتب العربى، بيروت، لبنان.
۲۵. طبقات الشافعية الكبرى، لتاج الدين أبى نصر عبدالوهاب بن علي بن عبد الكافي السبكي، تحقيق محمود محمد الطناحي، عبدالفتاح محمد الحلو.

٢٦. طبقات الشعراء المحدثىن ، لعبدالله بن المعتز ، حققه و قدّم له الدكتور عمرفاروق الطباع ، شركة دار الأرقم بن أبى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٩ هـ ، ١٩٩٨ م ، بىروت ، لبنان .
٢٧. العقد الفرىء ، احمءبن محمد بن عبء ربه الأءءلسى ، دار اءىاء التراث العربى ، بىروت ، لبنان ، الطبعة الثانية ، ١٤١٦ هـ ١٩٩٦ م .
٢٨. كتاب الحماسة البصرىة ، صءرالءىن على بن أبى الفرج الحسن البصرى ، ءءقىق و شرح و ءراسة الءكنور عاءل سلىمان جمال ، الناشر مكءبة الخانجى بالقاهرة ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٠ هـ ١٩٩٩ م .
٢٩. كتاب الءىوان ، ءألىف أبى عثمان عمروبن بءرالءااظ ، بءءقىق و شرح عبءالسلام محمدهارون ، ءارالءىل ، بىروت ، ١٤٠٨ هـ ، ١٩٩٨ م .
٣٠. كتاب الصّناعءىن ، الكءابة و الشعر ، ءصنىف أبى هلال الحسن بن عبءالله بن سهل العسكرى ، ءءقىق على محمد البءاوى ، محمد ابوالفضل ابراهىم ، المكءبة العصرىة ، بىروت ، لبنان ، ١٤١٩ هـ ، ١٩٩٨ م .
٣١. لسان العرب ، ابن منظور ، دار اءىاء التراث العربى ، مؤسسة ءارىخ العربى ، بىروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٩ هـ ١٩٩٩ م .
٣٢. محاضرات الاءباء و محاورات الشعراء البلاء ، لأبى القاسم حسىن بن محمد الرأغب الاءفهانى ، منشورات ءار مكءبة الءىاة ، بىروت ، لبنان .
٣٣. معجم البلاء ، ءاقوء بن عبءالله الءموى الرومى البءءاى ، ءءقىق فرىء عبءالغزىء الءنءى ، ءارالءب العلمىة ، بىروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ ، ١٩٩٠ م .

٣٤. معجم الشعراء ، للمرزبانی ، تحقیق عبدالستار أحمد فراج ، منشورات مكتبة النوری ، دمشق.
٣٥. معجم لآلی الشعر ، اعداد الدكتور إميل يعقوب ، دار صادر ، دار المؤلف الطبعة الأولى ، ١٩٩٦ م .
٣٦. معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع ، أبو عبيد عبدالله بن عبدالعزيز البكري الأندلسي ، منشورات محمد علي بيضون ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ، ١٩٩٨ م .
٣٧. المنتخب من ديوان العرب ، صنفه خيرالدين شمسي باشا ، دارالبشائر ، دمشق ، الطبعة الأولى ، ١٤٢١ هـ ، ٢٠٠٠ م .
٣٨. وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان ، لابن خلكان ، دارالثقافة ، بيروت ، لبنان .
٣٩. يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر ، تأليف أبي منصور عبدالملك الثعالبي النيسابوري ، شرح و تحقيق الدكتور مفيد محمد قميحة ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٣ هـ ، ١٩٨٣ م .